

نقد کتاب «ضرورت، دلالت و جهان‌های ممکن»

علیرضا دارابی^۱

تصویر کلی

کتاب «ضرورت، دلالت و جهان‌های ممکن» کتابی است در باب مفهوم بسیار مهم ضرورت و مسائل مطرح شده در باب آن در سنت معاصر فلسفه تحلیلی. کتاب توسط دکتر محمد سعیدی‌مهر استاد گروه فلسفه و حکمت و منطق دانشگاه تربیت مدرس تألیف شده است که بر مباحث فلسفه تحلیلی معاصر و همچنین کلام و فلسفه اسلامی مسلط است. محتوای کتاب بر رساله دکترای نویسنده استوار است که با فاصله چند ساله از پایان گرفتن پژوهش برای انتشار آماده شده است. کتاب در شش فصل در کنار مقدمه و یک ضمیمه تدوین شده است. اولین فصل به ارائه تصویری کلی از معناشناسی (دلالت‌شناسی) کریپکی (فیلسوف و منطق‌دان معاصر آمریکایی) برای منطق موجهات آغاز می‌شود. باید دانست که در دوران جدید باز توجه به مفاهیم ضرورت و امکان ناشی از شکل‌گیری و ارائه منطق موجهات جدید است. جالب آن که شکل‌گیری این منطق به دلیل مباحث و مشکلاتی در درون منطق گزاره‌های کلاسیک صورت گرفته است و هیچ ربطی به مباحث کاملاً فلسفی ندارد. با این همه منطق موجهات و مفاهیم مرتبط با آن به گستردگی در سنت فلسفی معاصر به کار گرفته شده است. مبنا قرار دادن معناشناسی کریپکی برای فهم ضرورت و امکان راه را برای ورود یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین مفاهیم جدید سنت فلسفه تحلیلی یعنی جهان‌های ممکن باز می‌کند. فصل دوم کتاب به بررسی این مفهوم و بحث‌های فلسفی گسترده در باب چیستی آن اختصاص دارد. در هر یک از فصول بعدی کتاب به یکی از مباحث مرتبط با معنای جدید کلمه ضرورت در سنت فلسفه تحلیلی معاصر پرداخته می‌شود. بحث درباره دلالت مستقیم در فصل سوم و ذات‌گرایی و نسبت آن با زبان جدید منطق موجهات در فصل چهارم پیگیری می‌شود. در دو فصل نهایی کتاب نیز به دو رویکرد متفاوت در باب نسبت دو مفهوم «ضروری» و «پیشین» پرداخته می‌شود. در ضمیمه کتاب نیز بحثی مختصر در باب مفاهیم اصلی منطق محمولات ارائه شده است.

^۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، darabiar@yahoo.com

لزوم شناخت ضرورت

چرا بررسی و معرفی مفهوم ضرورت بسیار مهم است؟ پاسخ را باید در جایگاه مهم این مفهوم در سنت فلسفه تحلیلی و سنت فلسفه اسلامی جستجو کرد.

در دوران معاصر بخش قابل توجهی از مباحث متافیزیک جدید در فلسفه تحلیلی به بحث درباره ضرورت و امکان و مسائل و نتایج مربوط به شیوه‌های مختلف تحلیل آن اختصاص دارد. همچنین ردپای این بحث در اغلب شاخه‌های مختلف فلسفه دیده می‌شود و حتی در بخش‌هایی اگرچه مفاهیم ضرورت و امکان به صورت صریح به کار گرفته نمی‌شود اما از مفهوم جهان‌های ممکن در آن‌ها استفاده می‌شود. جهان‌های ممکن و معناشناسی منطق موجّهات در شکل‌گیری مجموعه‌ای از نظام‌های منطقی نیز موثر بوده‌اند. پس از ارائه معناشناسی کریپکی برای منطق موجّهات و به تبع آن مجموعه‌ای از منطق‌های مشابه برای تحلیل مفاهیمی چون زمان، معرفت، باور، تکلیف و ... با معناشناسی و ساختاری مبتنی بر معناشناسی جهان ممکن کریپکی شکل گرفت. این منطق‌ها از اقبال قابل توجهی برخوردار شده و در حوزه‌های مختلف فلسفه تحلیلی به کار گرفته شدند. در مجموع می‌توان مدعی شد که بدون آشنایی با درک معاصر از ضرورت و امکان، امکان آشنایی با بخش بزرگی از این سنت فلسفی وجود ندارد. تنها کتاب جامع در این باب به زبان فارسی، کتاب مورد بحث ما است.

از سوی دیگر مطالعه و تحقیق در باب سنت فلسفه اسلامی نیز نیازمند آشنایی با ابزارهای جدید فلسفی و منطقی است. شیوه بیان مبتنی بر زبان طبیعی، روش معمول در سنت فلسفه اسلامی است اما دقت زبان طبیعی محدود بوده و ابهام، بخش غیرقابل انکار آن است. گرچه وجود ابهام در کاربرد عرفی و معمول زبان طبیعی مفید است اما زبان فلسفی نیاز دقتی ویژه است و بخش قابل توجهی از نزاع‌های فلسفه ریشه در ابهام و اژگان دارد. بسنده کردن به زبان طبیعی مشکلاتی را برای سنت فلسفه اسلامی به وجود آورده است برای نمونه در بحث اصالت وجود و ماهیت، به سهروردی نسبت پذیرش اصالت ماهیت داده می‌شود اما این مدعا بر پایه درک دقیق‌تر واژه ماهیت در آراء سهروردی زیر سؤال رفته است.^۱ به هر روی از آنجا که میزان دقت زبان طبیعی محدود است، بهره‌گیری از ابزارهای دقیق‌تر در بررسی مباحث فلسفه نیازی غیرقابل انکار است. زبان موجود در سنت منطقی جدید و به صورت خاص منطق موجّهات بخشی از ابزارها را تأمین می‌نماید. برای نمونه در بررسی انواع روایت‌های برهان صدیقین، برخی از مهم‌ترین بررسی‌ها توسط کسانی صورت گرفته

^۱ - برای نمونه بنگرید به: ذهبی، سید عباس (۱۳۹۳)، «بازخوانی اصالت ماهیت از نظرگاه سهروردی»، سهروردی پژوهی، به کوشش: علی اوجبی، تهران: خانه کتاب، ص ۴۷۹-۴۹۸.

است که ابزارهای جدید منطقی را به کار می‌گیرند.^۱ راست آن است که برای داوری میان نزاع‌های موجود در باب این برهان پیچیده جز مراجعه به ابزارهای دقیق جدید راهی وجود ندارد.

از سوی دیگر تلاشی برای ارائه عام‌تر و جهانی سنت منطق اسلامی (که آن را نه به عنوان بخشی از تاریخ فلسفه که به عنوان فلسفه‌ای زنده عرضه کند) نیازمند بهره‌گیری از زبان معاصر فلسفه است. زبان سنت فلسفه صدرایی در چند قرن اخیر در درون مرزهای ایران بسط پیدا کرده است و تفاوت آن با زبان متداول فلسفه در دوران معاصر، انتقال مطالب آن را به مخاطبین دور از سنت صدرایی فلسفه، دشوار می‌کند. در بازسازی و بیان جدید سنت فلسفه اسلامی بخشی از مهم‌ترین ابزارها را می‌توان در منطق موجّهات جستجو نمود. البته بدیهی است که بهره‌گیری از ابزارهای موجود در منطق موجّهات بدون توجه به پشتوانه‌های فلسفی و آشنایی با بحث‌هایی که در باب این مفاهیم شکل گرفته شده است ممکن نیست. عدم توجه به این نکته مهم و بسنده کردن به شکل صوری این ابزارها می‌تواند باعث بدفهمی در انتقال مفاهیم فلسفی توسط آن‌ها گردد.

از سوی دیگر در بازخوانی سنت منطقی نزد مسلمین نیز نیازمند ابزارهای جدید و مبانی فلسفه مرتبط با آن‌ها هستیم. برخلاف تصویر معمول در باب ماهیت منطقی نزد مسلمین، این سنت منطقی پویا، پر بحث و پر اختلاف است و غلبه تاریخی یک رای و نظر لزوماً به معنی صحت و قوت آن نیست. ابزارهای جدید منطقی به خوبی می‌تواند امکان بررسی دقیق‌تر این سنت منطقی را فراهم کند و راه را برای داوری مناسب‌تر نزاع‌های منطقی بگشاید. در این میان مفهوم ضرورت و امکان جایگاهی بسیار مهم دارد. برای نمونه در جدیدترین تحقیقات این حوزه با تمرکز بر جایگاه قضایای حقیقه، خارجی و ذهنیه در تاریخ منطقی اسلام نشان داده شده است که در صورت‌بندی صحیح جملات سنت منطق سینیوی نیاز به آشکار کردن ضرورتی پنهان در جملات حملی داریم. البته باید به یاد داشت که در آنچه در سنت گذشته ما منطق نامیده می‌شده است بخش‌هایی وجود دارد که امروزه تحت عنوان فلسفه معرفی می‌شود. همچنین در سنت گذاشته ما میان فلسفه منطق و منطق مرز واضحی وجود ندارد و همه مباحث در کنار هم عرضه می‌شده و درهم تنیده‌اند. براین اساس بی‌تردید در صورت بندی آراء منطقی نباید از مبانی فلسفی ابزارهای منطقی به کار گرفته شده بی‌اطلاع بود.

همه آنچه گفته شد لزوم وجود کتابی مانند کتاب مورد بحث را به زبان فارسی آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که انتشار این کتاب ناظر به پاسخ‌گویی به نیازی مهم است و متن این کتاب علی‌رغم پاره‌ای ایرادها تا حد قابل توجهی به این نیاز

^۱ - برای نمونه بنگرید به: فلاحی، اسدالله (۱۳۸۹)، «امتناع برهان صدیقین بدون پیش فرض فلسفی در منطق جدید»، *فلسفه دین*، دوره ۷، شماره ۶، تابستان ۸۹، ص ۷۱-۹۶.

پژوهش‌های متعدد دیگری نیز درباره برهان صدیقین به همین روش منتشر شده است.

پاسخ می‌دهد. دقت علمی، بیان دقیق اما بی‌طرفانه مباحث و بهره‌گیری از مجموعه گسترده‌ای از منابع همگی از مزایای کتاب مورد بحث هستند. اما بی‌شک این کتاب بی‌عیب نیست، به پاره‌ای از این موارد اشاره می‌کنم.

نقاط ضعف

عمده‌ترین ایرادهایی که می‌توان به این کتاب وارد نمود ناشی از دو مطلب است؛ یکی روش نگارش کتاب، مبتنی بر شیوه تالیفی معمول در سنت فلسفه تحلیلی و دیگری فاصله زمانی میان نگارش و انتشار کتاب.

یکی از ایرادهایی که بر فلسفه تحلیلی وارد می‌شود عدم توجه به تاریخ و تأثیر آن در شکل‌گیری عقاید فلسفی است. این رویه در بسیاری از متون این سنت فلسفی دیده می‌شود؛ کتاب مورد بحث ما نیز از این مشکل مبرا نیست. مفهوم ضرورت مفهومی بسیار قدیمی است که در اصلی‌ترین مباحث متافیزیک از آن استفاده می‌شود. توجه یا عدم توجه به آن، قبول پذیرش استفاده یا عدم استفاده از آن مبتنی بر نگاهی کلان به مجموعه مفاهیم متافیزیکی باشد. مقابله با منطق موجّهات در ابتدای شکل‌گیری و همچنین بحث‌های متعدد در باب مجاز بودن ورود ضرورت به زبان جدید منطق همگی در پیوند با رویکردهای متفاوت به مباحث متافیزیکی بوده است. براین اساس مباحث فلسفی ناشی از ضرورت و امکان در منظری کلان بخشی از بحث‌های مبنایی تر فلسفه است. این مطلب لزوم بررسی جایگاه تاریخی این مفاهیم را روشن می‌سازد.

از طرف دیگر مفاهیم ضرورت و امکان در سنت فلسفه اسلامی نیز مفاهیمی معمول و پرکاربرد هستند. بی‌توجهی به شکل‌گیری این مفاهیم در سنت جدید فلسفه، درک نسبت معنای پیشین و جدید آن‌ها را دشوار می‌کند و می‌تواند به قضاوت‌هایی ساده‌اندیشانه درین باب منجر شود. گونه‌ای از مباحث فلسفه تطبیقی که در آن به سادگی میان جدیدترین مباحث فلسفی و سنت کهن فلسفه اسلامی نسبت برقرار کرده و به سود یکی داوری می‌شود از چنین بی‌دقتی در درک تاریخ شکل‌گیری مفاهیم رنج می‌برد. شیوه معمول در معرفی مفهوم ضرورت و امکان در کتاب مورد بحث نیز بر همین روال است. نشانی از بحث‌های تاریخی گسترده و طولانی در کتاب پیدا نمی‌شود و حتی در باب فیلسوفان معاصر نیز ورود آن‌ها به بحث بدون معرفی کامل تر و همه‌جانبه صورت می‌گیرد. این رویه همچنان که گفته شد در کتاب‌های فلاسفه تحلیلی معمول است و البته فوایدی نیز دارد. این شیوه بیان ابهامات متن را که می‌تواند ناشی از حدسیات تاریخی باشد کم‌تر می‌کند و احساس دقت بیشتری را به مخاطب القاء کند اما تصویر کلی تر مباحث را ناگفته باقی می‌گذارد. در مجموع شاید مناسب‌تر باشد که حداقل در برابر مخاطب ایرانی، حتی در متونی که در سنت تحلیلی ارائه می‌شود مباحث و نکات تاریخی بیشتری بیان گردد.

مشکل قابل ذکر دیگری که در این کتاب دیده می‌شود ناشی از فاصله میان زمان نگارش و انتشار متن است. تا دوران حاضر این کتاب هنوز مهم‌ترین و مبسوط‌ترین تالیفی است که در باب مفهوم ضرورت و مسائل مرتبط با آن در سنت فلسفه تحلیلی به زبان فارسی نوشته شده است و بی‌تردید بخش‌های مهمی از آن هنوز برای مخاطب فلسفه در ایران تازگی داشته و مفید است اما بخش‌هایی نیز در متن دیده می‌شود که در باب آن می‌توان نوشته‌های مبسوط‌تری را (اعم از ترجمه یا تالیف) به زبان فارسی یافت. در باب منطق موجهات دو کتاب به فارسی منتشر شده است.^۱ در باب فلسفه زبان و مباحث مربوط به دلالت مستقیم نیز متن‌هایی به فارسی ترجمه شده است.^۲ یکی از مهم‌ترین کتاب‌های کریپکی در آن در باب ضرورت و امکان سخت گفته است به فارسی ترجمه شده است.^۳ هیچ کدام از این متون در زمان نگارش کتاب به فارسی در دسترس نبوده است و البته اشاره‌ای به آنها در کتاب وجود ندارد. در مجموع با همه فواید حاضر این متن انتشار آن در زمان نگارش می‌توانست برای جامعه فلسفی ایران مفیدتر و راهگشا تر باشد. همچنین طبیعی است که گفت‌وگوها و بحث‌های یک دهه اخیر در باب ضرورت و امکان نیز در کتاب یافت نمی‌شود؛ گرچه باید دانست که بدنه بحث درباره ضرورت در این دهه تغییر خاصی نداشته است.

جمع‌بندی

در پایان به اختصار به مزایا و معایب کتاب «ضرورت، دلالت و جهان‌های ممکن» اشاره می‌نمایم. کتاب حاضر مهم‌ترین و مبسوط‌ترین متن تالیفی به زبان فارسی در باب مفهوم بسیار مهم ضرورت و مفاهیم و مسائل مرتبط با آن در سنت معاصر فلسفه تحلیلی است. نویسنده به شکلی پاکیزه و با رعایت قواعد علمی نگارش تلاش می‌کند که در کنار ارائه نظرات تحلیلی، تصویری جامع را از مفهوم ضرورت و مسائل مرتبط با آن فراهم ساخته و حتی خواننده ناآشنا با این سنت فلسفی را با خود همراه نماید. با این همه متن خالی از ضعف نیست. ریشه ضعف‌های این متن را باید بر عدم ارائه تصویر تاریخی کامل از جایگاه مباحث مرتبط با مفهوم ضرورت در فلسفه و همچنین فاصله میان زمان نگارش و انتشار متن جستجو نمود.

^۱. موحد، ضیاء (۱۳۸۱)، منطق موجهات، تهران: هرمس.

نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، مبانی منطق موجهات، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

^۲. برای نمونه بنگرید به: لایکن، ویلیام، جی (۱۳۹۲)، درآمدی به فلسفه زبان، ترجمه: میثم محمد امینی، تهران: هرمس.

^۳. کریپکی، سول (۱۳۸۱)، نامگذاری و ضرورت، ترجمه: کاوه لاجوردی، تهران: هرمس.